

A Critique of Cuypers's Method in Symmetrical Order Literature and its Application in Surah Al-A‘lā

Mohammad Hossein Ahmadyar^a, Simin Valvi^{b*}, Alireza Baqer^c

^aPhD Student, Department of Arabic Language and Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

^bAssociate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

^cAssistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

KEYWORDS

coherence of the Qur’ān, symmetrical order, reverse order Cuypers, Surah Al-A‘lā

Received: 19 April 2023;
Accepted: 17 June 2023

Article type: Research Paper
DOR:20.1001.1.23452234.1402.10.4.5.4

ABSTRACT

One of the theories about the Holy Qur’ān is the theory of Michel Cuypers, who has a new approach to the order and coherence of the Qur’ān by using the method of symmetrical and inverse order. He divides the text into different levels, then introduces the various forms of symmetry in this theory with the help of authorial indicators and examines the forms of symmetry. Other forms of symmetry, i.e. synonymic parallelism, antonymic parallelism, authorial or evolutionary parallelism, axial order or circular composition, inverse order or mirror composition, or photographic contrast that are used for textual analysis with the help of authorial indicators of duality, synonymy, antonymy, similarity, repetition or identity, phonetic or consonantal allegory, morphological similarities, identical syntactic structure. In this article, after explaining the theory, its comprehensiveness and efficiency have been examined by applying the rules cited by Cuypers in Surah Al-A‘lā, and it has been determined that the implementation of the aforementioned rules in this Surah and the classification of ayahs into sub-section, section, and part does not apply to a considerable number of ayahs. However, at the level of *mafsal* and *maghta'*, it corresponds to all the ayahs.

* Corresponding author.

E-mail address: dr.simin.valavi@gmail.com

2023 Published by Arak University Press. All rights reserved.





بررسی و نقد روش کوپیرس در ادبیات نظم متقارن و تطبیق آن در سوره اعلی

محمد حسین احمدیار^{الف}، سیمین ولوی^{ب*}، علیرضا باقرچ

^{الف} دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات عربی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^ب دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^ج استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده	واژگان کلیدی
یکی از نظریات مطرح شده درباره نظم قرآن کریم، نظریه میشل کوپیرس است که با استفاده از ادبیات نظم متقارن و معکوس رهیافتی نو، به نظم و انسجام قرآن دارد. وی در نظریه خود، به فن تالیف کلام توجه می‌کند و دیدگاهی کل نگر به قرآن دارد. ایشان متن را به سطوح مختلف تقسیم می‌کند، آنگاه اشکال گوناگون تقارن در این نظریه را با کمک شاخص‌های تالیفی مطرح کرده و به بررسی اشکال تقارن می‌پردازد. نیز توازی ترادفی، توازی تضادی، توازی تالیفی یا تکاملی، نظم محوری یا ترکیب دایره‌ای، نظم معکوس یا ترکیب آینه‌ای یا مقابله عکسی از اشکال گوناگون تقارن است که به کمک شاخص‌های تالیفی تجاوز، دوتایی بودن، ترادف، تضاد، تشابه، تکرار یا این‌همانی، تماثل صوتی یا هم‌صدایی، شباهت‌های صرفی، ساختار نحوی یکسان برای تحلیل و بررسی متن مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این مقاله پس از تبیین و توضیح نظریه مذکور، جامعیت و کارایی آن از طریق تطبیق قواعد مورد استناد کوپیرس در سوره اعلی مورد بررسی قرار گرفته و مشخص شده است که اجرای قواعد مورد نظر در این سوره و تقسیم‌بندی آیات در سطح فرع، قسم و جزء در تعداد قابل توجهی از آیات تطبیق نمی‌کند اما در سطح، مَفْضَل و مَقْطَع در همه آیات مطابقت دارد.	انسجام قرآن، نظم متقارن، نظم معکوس، کوپیرس، سوره اعلی تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۷ مقاله علمی پژوهشی

۱. مقدمه

از زمان نزول قرآن کریم بحث اعجاز مطرح شده و دانشمندان مسلمان در پی اثبات اعجاز قرآن از طریق نظم در قرآن بوده‌اند. تعدادی از پژوهشگران با توجه به قواعد بیانی و بلاغی و قواعد نحوی زبان عربی به بررسی اعجاز قرآن پرداخته‌اند. از طرفی منتقدینی وجود دارند که متن سوره‌های قرآن را از جهت تاریخی مورد نقد قرار داده‌اند و سوره‌های مدنی را مرکب از نصوص کوتاهی می‌دانند که دارای تاریخ نزول گوناگونند. اینان اعتقاد دارند تدوین قرآن مشمول اضافات، حذفیات، تغییرات سلیقه‌ای و پیچیدگی‌هایی شده است که نشان از عدم نظم در این مجموعه جمع‌آوری شده دارد.

شماری از شرق‌شناسان نیز درباره نظم و ترکیب ساختاری قرآن تحقیقاتی انجام داده‌اند. پژوهش‌های ساختار شناختی سبب شده است که محققان نگاه دیگری به فهم قرآن داشته باشند. آنان در تحقیقات نقدی خود به بررسی و تحلیل ساختاری متن سوره‌ها پرداخته‌اند. شیوه این دانشمندان که متن قرآن را از منظر ساختاری مورد بررسی قرار می‌دهند با شیوه لغوی-تاریخی کلاسیک متفاوت است. آنان بدین منظور از قواعد گوناگون بهره برده‌اند و روش‌های

متفاوتی پیش رو نهاده اند، مانند: هماهنگی اجزاء سوره‌ها در تناسب آن‌ها، تأثیر جنبه‌های ساختاری بر مضمون و محتوای قرآن، نظم کلی سوره و ارتباط اجزاء یک سوره با یکدیگر به جای نظم واحدهای جمله ای، نظم و ارتباط برخی سوره‌ها با هم از راه بررسی واحدهای مشابه و هم‌معنای آن‌ها و همچنین استفاده از قواعد نظم متقارن در زبان سامی از جمله واژه‌شناسی، تمثیل، ترادف، تضاد، اینهمانی، مقابله، آوا و هم‌صدایی، مشابهت‌های صرفی، ساختار نحوی یکسان. برخی دانشمندان معتقدند: «مفهوم فن ترکیب خطاب و تحلیل ساختاری متن قرآن در بلاغت سامی مورد نظر است.» (کویپرس، ۲۵، ۲۰۱۴) و نیز برخی دیگر اعتقاد دارند: «زبان عربی از مستحکمترین زبان‌های سامی است که عناصر اصلی زبان سامی را حفظ کرده و تنها از موطن زبان سامی برخاسته است» (صبحی صالح، ۱۳۷۹، هـ، ۳۶)

از جمله این محققان قرآن پژوه معاصر، میشل کویپرس محقق بلژیکی است. او معتقد است با بهره‌گیری از مطالعات مشابه در باره کتاب مقدس و با تکیه بر نظریه ادبی جدید، توانسته است رهیافتی نو به نظم و انسجام قرآن داشته باشد. (کتاب ماه دین، ۱۲۸). کویپرس در نظریه خود به فن تألیف کلام توجه می‌کند و دیدگاهی کل‌نگر به متن دارد. وی متن را به سطوح مختلف تقسیم می‌کند، آنگاه اشکال گوناگون تقارن را که سازنده ساختمان متن است می‌آورد، سپس با کمک شاخص‌های تألیفی (واژگان طرفینی، آغازین، مرکزی و پایانی) و با استفاده از روابط شاخص‌های تألیفی مانند تناظرهای واژگانی، ترادف، تضاد، هم‌صدایی و ساختارهای نحوی، به بررسی اشکال تقارن می‌پردازد و آنگاه ارتباطات و شاخص‌های مورد نظر را مورد بحث قرار می‌دهد. به عقیده او «در زمان گذشته علماء مسلمان به نظم ساختاری قرآن اهتمام داشته‌اند. اما اکنون این نظم تماماً به فراموشی سپرده شده و بلاغت یونانی جایگزین آن شده است. در نتیجه بلاغت کنونی عربی از پاسخ به سوال‌های دانشمندان در باره نظم ناتوان شده است.» (کویپرس، ۲۰۱۸، ۱۱). بنابر این هدف قواعد نظم متقارن در تطبیق آن با آیات و سوره‌های قرآن، پاسخ به ادعاهایی است که معتقدند عبارات قرآن با همدیگر ارتباطی ندارند و می‌خواهد ثابت کند جملات قرآن دارای ساختار مرتبط به هم بوده و موضوعاتی پراکنده و بی‌ربط به هم نیست.

۲. بیان مسئله

یکی از قرآن پژوهانی که درباره نظم ساختاری قرآن کار کرده است میشل کویپرس محقق بلژیکی معاصر است. وی از سال ۱۹۸۹ م عضو انجمن مطالعات شرقی پدران دومینیکن (ideo) در قاهره است و دو کتاب «فی نظم قرآن» و «فی نظم سورة المائدة» را درباره نظم ساختاری قرآن نوشته است. کتاب ولیمه یا همان فی نظم سورة المائدة در سال ۱۳۸۷ ش برنده شانزدهمین دوره جایزه جهانی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران شده است. کویپرس در پژوهش قرآنی خود با استفاده از ادبیات نظم متقارن و معکوس در سوره مائده، نظم این سوره را بررسی کرده است. به عقیده او هدف نظم متقارن درباره قرآن پاسخ به ادعای عدم ارتباط عبارات قرآن با همدیگر است و می‌خواهد ثابت کند جملات قرآن دارای ساختار مرتبط به هم بوده و موضوعاتی پراکنده و بی‌ربط نیست.

در این نظریه توجه به ساختار کلی متن است و به ترکیب و تالیف کل یک متن توجه می‌کند. لذا به انواع و اشکال تقارن و تناظر و روابط علی و معلولی می‌پردازد و به کمک شاخص‌های مربوط به متن و انواع ارتباطاتی که سبب اتصال اجزای متن می‌گردد، انسجام متن را بررسی می‌کند. کویپرس اشکال گوناگون تقارن را که سازنده ساختمان متن است آورده و سپس به کمک شاخص‌های تألیفی (واژگان طرفینی، آغازین، مرکزی و پایانی) و با استفاده از روابط شاخص‌های

تألیفی به بررسی اشکال تقارن پرداخته و سرانجام ارتباطات و شاخص‌های مورد نظر را مورد بحث قرار داده است. در این مقاله کوشش می‌شود که ادبیات و قواعد مورد استفاده کوپرس در سوره اعلی تطبیق داده شود و روش ایشان در بررسی ادبیات نظم متقارن، مورد تحلیل و نقد قرار گیرد.

۳. پرسش پژوهش

پرسشی که در این جستار پاسخ داده خواهد شد این است که نظریه مذکور در تطبیق بر سوره اعلی از لحاظ جامعیت و کارایی چگونه است؟

۴. فرضیه پژوهش

چنین می‌نماید که تنها بعضی از سطوح این نظریه قابل انطباق بر سوره اعلی باشد.

۵. پیشینه پژوهش

قرن سوم هجری شاهد پاسخ به شبهاتی بود که قرآن را بی نظم و اجزاء آن را بی ارتباط با هم و تکراری می‌دانستند. برخی مفسران از هماهنگی و تناظر نصی در قرآن سخن گفته‌اند. همچنین در قرن‌های بعد دانشمندانی به موضوع نظم قرآن پرداخته‌اند. از جمله دانشمندان مذکور به افراد زیر می‌توان اشاره کرد که درباره نظم قرآن سخن گفته‌اند: در قرن چهارم باقلانی در کتاب اعجازالقرآن (باقلانی، ۱۹۹۷: ۲۹۵)، در قرن ششم فخرالدین رازی در کتاب تفسیرکبیر (رازی، بی‌تا، ج ۲۶: ۴۴۲)، در قرن هشتم زرکشی در کتاب البرهان فی علوم القرآن (زرکشی، ۱۹۵۷، ج ۲: ۹۲)، در قرن نهم بقاعی در کتاب نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور (بقاعی، ۱۴۰۴ق-۱۹۸۴م، ج ۱: ۱۰-۵)، در قرن دهم سیوطی در کتاب معترك الأقران فی اعجازالقرآن (سیوطی، ۱۹۸۸م، جلد ۱: ۲۳)، در قرن چهاردهم ابوزهره در کتاب المعجزه الکبری القرآن (ابوزهره، ۱۹۹۸: ۷۴)

همچنین در سال‌های ۱۹۷۰-۱۹۸۰ دانشمند هندی-پاکستانی امین احسن اصلاحی سوره‌های قرآن را به مجموعه‌های دوتایی پیشنهاد کرد، بطوریکه دوسوره در یک موضوع به هم مرتبط می‌شوند. دانشمند دیگر شیخ سعید حوی از سوریه تقسیم سوره‌ها به مجموعه‌هایی از آیات در سطوح متعدد را برای رسیدن به نظام معین در قرآن ارائه داد. (کوپرس، ۲۰۱۶م، ۲۰-۲۱)

علاوه بر دانشمندان مذکور، مستشرقان نیز به این موضوع پرداخته‌اند. مستشرق غربی، تئودور نولدکه^۱ در سال ۱۸۶۰ تحقیقی را بعنوان -تاریخ القرآن- (Geschichte des Qorans) انجام داد، به این صورت که نص قرآن با فرض اختلاف آن در تاریخ نزول، به واحدهای کوچک تفکیک شد. قرار دادن این مجموعه‌های پراکنده به ترتیب تاریخی و بازسازی آن‌ها به شکل منطقی و قانع‌کننده در این نظریه بیان شده است. (همان)

ترجمه و تفسیر معانی قرآن به انگلیسی از ریچارد بل^۲ در سال ۱۹۳۷، نمونه‌ای از این ترتیب تاریخی است. نیز رئیس

^۱ Theodor Nöldeke) خاورشناسان آلمانی، قرآن پژوه و نویسنده کتاب تاریخ قرآن به زبان آلمانی است، (۱۸۳۶-۱۹۳۰)

^۲ Richard Bell) انگلیسی، متخصص زبان و ادبیات عرب در دانشگاه ادینبرای اسکاتلند، در فاصله ۱۹۳۷ تا ۱۹۳۹ ترجمه‌ای از قرآن را به زبان انگلیسی منتشر کرد و در ۱۹۵۳ اثر دیگری با عنوان «درآمدی بر قرآن» از او انتشار یافت، (۱۸۷۶-۱۹۵۲)

بلاشر^۳ ترجمه ای از قرآن به زبان فرانسه در سال ۱۹۵۰ انجام داد. وی تعدادی از آیات را برای نشان دادن پیوستگی آیات، جابجا کرد. (همان)

این شیوه، در دهه هشتاد قرن گذشته با نظر دو محقق غربی تغییر کرد. پیر کرابون دی کاپرونا^۴ ترکیب سوره های مکی را از ناحیه آهنگ یا وزن بررسی کرد و آنجلینا نویبیرت^۵، به تحقیق درباره قافیه آیات و تکرار برخی ویژگی ها پرداخت. نیل رابینسون^۶ و ماتیاس زانیسر^۷ نیز تحقیقاتی را در باره ترکیب سوره های طولانی مدنی انجام دادند. هرکدام از این دو نفر به این نتیجه رسیدند که میزان در ترکیب قرآن تطابق و تشابه میان مفردات و جملات و عبارات است. (همان، ۲۱-۲۲) رولان مینیت استاد تفسیر کتاب مقدس در دانشگاه گریگوریان در رم و مدیر گروه بلاغت سامی نظریه تحلیل بلاغی (analyse rhétorique . rhetorical) را ارائه داد و مقصود از آن ترکیب های پنهان و عمیقی است که معمولاً پوشیده است و با تحلیل بلاغی بدست می آیند.. (همان، ۲۳)

از دیگر تحقیقات انجام شده در این باره موارد زیر است:

- بررسی نظم ساختاری سوره مائده توسط میشل کویپرس بر اساس قواعد نظم متقارن در کتاب فی نظم سوره المائده، ترجمه عمرو عبدالعاطی صالح، دارالمشرق، بیروت، ۲۰۱۶ م.
- بیان قواعد نظم متقارن توسط میشل کویپرس در کتاب فی نظم القرآن، ترجمه عدنان المقرانی و طارق منزل، بیروت، ۲۰۱۸ م.
- دلیل تدریجی للتحلیل البلاغی للقرآن الکریم، میشل کویپرس، ترجمه میشل لوکلیر و طارق منزو، المعهد الدومنیکی للدراسات الشرقيه، قاهره، ۲۰۱۷ م.
- تحلیل (نظم معکوس) در ساختار متن قرآن با تأکید بر اندیشه میشل کویپرس، محمود مکوند، رساله دکتری، دانشگاه قم، ۱۳۹۵ ش. مکوند در این رساله روش کویپرس را در تحلیل سوره مائده معرفی کرده است.
- مقاله "بازخوانی انسجام متن قرآن در پرتو نظریه نظم متقارن با تأکید بر دیدگاه میشل کویپرس"، محمود مکوند، فصلنامه پژوهشهای قرآنی، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۴ شمسی. مکوند در این مقاله به معرفی روش کویپرس پرداخته است، اما در مقاله (بررسی و نقد روش کویپرس در ادبیات نظم متقارن و تطبیق آن در سوره اعلی) قواعد نظم متقارن کویپرس در سوره اعلی تطبیق داده شده و کارآمدی و ناکارآمدی این قواعد مورد نقد و بررسی قرار می گیرد.

۶. قواعد نظریه نظم متقارن کویپرس

کویپرس متن را به سطوح مختلف تقسیم و این سطوح را از سطح مفصل آغاز و اشکال گوناگون تقارن را با کمک

^۳ (Blachère Régis) شرق شناس و عربی دان فرانسوی، یکی از مترجمان قرآن به زبان فرانسوی از مستشرقان اخیر، (۱۹۰۰-۱۹۷۳)

^۴ (Pierre Crapon de Caprona) مورخ و آموزگار فرانسوی، (۱۸۶۳-۱۹۳۷)

^۵ (Angelika Neuwirth) خاورشناس، قرآن پژوه و اسلام شناس آلمانی، تولد ۱۹۴۳

^۶ (Neal Robinson) پژوهشگر و رئیس بخش مطالعات اسلامی دانشگاه ولز انگلستان، فارغ التحصیل دانشگاه آکسفورد و دانشگاه بیرمنگام، وی پس از مطالعه و تحقیق درباره قرآن به اسلام گروید و دارای تألیفاتی در زمینه قرآن کریم و پیامبر اسلام است.

^۷ (Matthias Zahniser) محقق تاریخ فلسفه و دین و قرآن، استاد کالج گرینویل رزیدنس در آمریکا، نویسنده کتاب رسالت و مرگ عیسی در اسلام و مسیحیت، تولد ۱۹۳۸ م

شاخص‌های تالیفی مطرح می‌کند. در زیر به این قواعد اشاره می‌شود.

۱.۶. سطح مفصل

تعریف:

- مفصل عبارت از چند عنصر و واحد معنی دار و مجموعه‌ای از عناصر نحوی مرتبط با هم است. (کویپرس، ۲۰۱۸، م: ۳۸)

- هر مفصل مانند ابیات شعری در یک سطر قرار می‌گیرد. در صورتی که یک آیه شامل چند مفصل باشد، هر مفصل با حروف (أ)، (ب)، (ج) و... نمایش داده می‌شود. (کویپرس، ۲۰۱۷، م: ۶) توجه به وزن و ریتم و ایقاع کلام نیز در یافتن مفصل کمک می‌کند. (کویپرس، ۲۰۱۸، م: ۳۸)

ممکن است در یک متن مفاصل کوتاه و بلند پیدا کنیم. در سوره‌های کوتاه غالباً هر آیه یک مفصل می‌شود. (همان: ۳۹) غالباً هر آیه در سوره‌های مکی یک مفصل است. (کویپرس، ۲۰۱۷، م: ۶)

مفصل اولین سطح تحلیل بلاغی است. (کویپرس، ۲۰۱۶، م: ۳۲) مفصل کوچکترین واحد بلاغی است. گاهی ممکن است فقط تک عنصری باشد. (کویپرس، ۲۰۱۸، م: ۳۹)

در باره تقسیم بندی متن به مفصل شاید بهتر باشد که تا حدی دست تحلیلیگر باز باشد. (کویپرس، ۲۰۱۸، م: ۴۱)

۲.۶. سطح فرع

تعریف: فرع سطح دوم از متن است که گروهی از آیات در یک دسته قرار می‌گیرند که با هم تقارن دارند. فرع از سه یا دو و یا حتی از یک مفصل تشکیل می‌شود (کویپرس، ۲۰۱۶، م: ۴۱) و نمی‌تواند بیش از سه مفصل داشته باشد (کویپرس، ۲۰۱۷، م: ۳)

۳.۶. سطح قسم

تعریف: قسم معمولاً از دو یا سه و حتی گاهی از یک فرع تشکیل می‌شود ولی در هر صورت هرگز بیش از سه فرع نیست. (کویپرس، ۲۰۱۸، م: ۵۰)

در تقسیم بندی قسم شاخص‌های زیر ملاحظه می‌شود: تطابق تام و جزئی عناصر و مفاصل، مناسبت، تشابه و تضاد و تقابل در عناصر و مفردات (افعال، اسامی، حروف، جملات) و دمعانی مفاصل و جملات و وابستگی مفاصل به هم. (همان: ۵۰ و ۵۵)

۴.۶. سطح جزء

تعریف: جزء از یک یا دو و حداکثر سه قسم تشکیل می‌شود. (همان: ۵۰) یعنی برخی از جزءها می‌توانند دارای دو یا سه قسم باشد و برخی به دلیل استقلال یک قسمی باشد. در این سطح متن تطابق‌های بیشتری با هم دارد و آیات از لحاظ معنی مورد توجه قرار می‌گیرند مانند: تضاد و تقابل، تکامل، مشابهت، مطابقت و توازی.

۵.۶. سطح مقطع

تعریف: سطح مقطع بر خلاف سطوح قبل از خود اولین سطح مستقل است و می تواند از یک جزء تا بیش از سه جزء قبل خود را شامل شود و مستقل از قبل و بعد از خود مورد بررسی قرار گیرد. (همان: ۶۳)

نیز مقطع می تواند مانند سطوح قبل از خود یک جزئی یا یک قسمی یا حتی یک فرعی در قالب یک مقطع باشد. (همان: ۶۷) سطح مقطع، نشان دهنده ترکیباتی است که هرکدام از نظر شکلی و معنایی مستقلند. (کویپرس، ۲۰۱۷: ۴۹) بنابراین برای دسته بندی مقطع به مجموعه آیات با شکل و معانی مستقل، نحوی، تناسب، تناظر، مشابهت، تضاد، مجاورت، دوتایی بودن تمامی شاخص های تألیفی توجه می شود.

۶.۶. سطح سلسله

تعریف: بالاتر از مقطع است و مضمون دسته آیات، مورد نظر قرار می گیرد. مانند: آیات ۱۲ تا ۲۶ سوره مائده که داستان ورود ناموفق بنی اسرائیل به ارض مقدس را بیان می کند. (کویپرس، ۲۰۱۸: ۶۸)

در تحلیل این آیات معنا و مضمون دو مقطعی که این سلسله را تشکیل داده اند و تمامی شاخص های تألیفی مورد ملاحظه قرار گرفته است. (همان: ۶۸-۷۳)

۶.۷. سطح شعبه

تعریف: با توجه به حجم آن در دسته بندی بالاتر از سلسله قرار می گیرد و مجموعه آیات با توجه به معنای آن ها در نظر گرفته می شود و تمامی شاخص های تألیفی مورد تحلیل قرار می گیرند. مثلاً آیات ۱ تا ۷۱ و آیات ۷۲ تا ۱۲۰ سوره مائده هرکدام یک شعبه هستند. (همان: ۷۷-۷۸)

۶.۸. سطح کتاب

تعریف: معمولاً در بالاترین سطح نظم قرار می گیرد و در بررسی قرآن، تمام قرآن مورد نظر است. ولی سوره های طولانی را به عنوان کتابچه هایی در ضمن کتاب قرآن می توان دسته بندی کرد. (همان: ۷۹)

در تحلیل کتاب نیز کتاب به چند شعبه دسته بندی می شود و مضمون مجموعه آیات مورد توجه قرار گرفته و تمامی شاخص های تألیفی تحلیل می شود. (همان: ۷۹-۸۰)

۷. شاخص های تألیفی: تناظر و نظم

نظم متقارن و بلاغت ساختاری بر تناظر متکی و مشمول تناظر و تماثل: ۱- کلی ۲- جزئی است.

تناظر کلی دارای سه شکل نظم است: توازی، محوری، معکوس

۷.۱. نظم توازی و انواع آن

تعریف: نظم است که عناصر مرتبط با هم، به ترتیب آمده باشند (همان: ۱۸) مانند: (أ، ب، أ، ب، أ، ب)

۷.۱.۱. توازی ترادفی: هم معنایی و مشابهت کلی، چه کم یا زیاد. (کویپرس، ۲۰۱۷: ۲)

سوره تکویر:

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ (۱) وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ (۲)

در این مثال دو کلمه (إِذَا) مطابق، دو کلمه (الشَّمْسُ، النُّجُومُ) در جرم آسمانی بودن مشترکند، دو کلمه (كُوِّرَتْ، انْكَدَرَتْ)

انْكَدَرَتْ) در معنی مترادفند.

۷. ۱. ۲. **توازی تضادی:** وقتی دو یا چند واژه از لحاظ معنا با هم تضاد داشته باشند. (همان)

سوره انفطار:

إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ (۱۳) وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ (۱۴)

در این مثال میان دو کلمه (نَعِيمٍ، جَحِيمٍ) توازی تضادی است.

۷. ۱. ۳. **توازی تولیفی یا تکاملی:** دومین مفصل توازی، مفصل اول را تکمیل می کند. (همان)

سوره یوسف:

الف- تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأْبًا

ب- فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ

ج- إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ (۴۷)

الف- ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعَ شِدَادٍ

ب- يَا كُلَّنَّ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ

ج- إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَخْتِصُونَ (۴۸) (کوپیرس، ۲۰۱۸: ۹۲)

در این مثال هریک از کلمات مشخص شده با خط در فرع های الف، ب، ج در زیر، تکمیل کننده کلمات مشخص شده با خط در فرع های همانم فوق است.

گاه توازی با تکرار یک کلمه در واحدهای متنی برقرار می شود مانند تکرار عنصر (إِذْ) در آیه ۱۱۰ سوره مائده (کوپیرس، ۲۰۱۶: ۴۰۲) که آیه مذکور را به هم ربط داده است.

۷. ۱. ۴. **نظم محوری یا ترکیب دایره ای** (306 & ring composition 2005 p.67)

وقتی یک عنصر مرکزی در وسط و دو طرف آن با هم توازی آینه ای داشته باشند. (کوپیرس، ۲۰۱۷: ۲)

مانند: (أ، ب، ج، د، *، د، ج، ب، ا)

مانند: قرار گرفتن سؤال در مرکز شکل محوری زیر:

مفصل ۱- إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ

مفصل ۲- وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ

مفصل ۳- لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ

در این سه مفصل، دو مفصل ۱ و ۳ جملات خبری هستند و در هر دو واژه (لَيْلَةُ الْقَدْرِ) تکرار شده است. مفصل ۲ که در مرکز قرار دارد، پرسشی است. (کوپیرس، ۲۰۱۸: ۱۱۳) در صورتی که دایره ای رسم کنیم مفصل ۱ و ۳ در اطراف دایره و مفصل ۲ در مرکز دایره قرار می گیرد.

۷. ۱. ۵. **نظم معکوس یا ترکیب آینه ای یا مقابله عکسی در سطح جمله** (کوپیرس، ۲۰۱۷: ۲)

وقتی عناصر ساختاری به صورت عکسی آمده باشند. نظم معکوس مشابه نظم محوری است با این تفاوت که فاقد

عنصر مرکزی است (کوپیرس، ۲۰۱۶: ۴۱) مانند: (أ، ب، ج، د، د، ج، ب، ا)

۸. تناظر جزئی

این شاخص‌ها متنوعند گاه با تکرار یا ترادف یا تقابل یا همصدایی یا جناس تام یا جناس ناقص یا سجع یا وابستگی دو کلمه به هم در یک واحد معنایی مثل (شمس و قمر که از اجرام فلکی اند)، (ارض، بحر از مخلوقات متضاد در زمین اند)، گاهی هم می‌نواند صیغه نحوی همسان مانند دو فعل امر یا دو جمله با ترکیب نحوی همسان باشد. (کویپرس، ۲۰۱۷: ۳)

وقتی معظم عناصر تناظر با هم متناسب شد می‌گوییم تناظر تام است ولی در اغلب موارد تناظر در چند عنصر وجود دارد، لذا در این حالت تناظر جزئی است. (همان)

شاخص‌های تناظر جزئی یا در آغاز واحدهای متن متناظرند که عناصر آغازین گفته می‌شوند، یا در پایانند که عناصر پایانی نامیده می‌شود، یا در وسط که عناصر مرکزی نام دارد، یا در (اول و آخر) متن است که عناصر طرفینی گفته می‌شود، یا در پایان واحد و در آغاز واحد بعدی قرار دارد که عناصر وصلیه گفته می‌شود. (همان)

عناصر آغازین:

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُهْمِي (۹) عَبْدًا إِذَا صَلَّى (۱۰)

أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَى (۱۱) أَوْ أَمَرَ بِالْتَّقْوَى (۱۲)

أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى (۱۳)

در آغاز هر سه مفصل فرع فوق واژه (أَرَأَيْتَ) تکرار شده است. (کویپرس، ۲۰۱۸: ۲۰۵ م: ۱۲۵)

عناصر پایانی:

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ (۱)

مَلِكِ النَّاسِ (۲)

إِلَهِ النَّاسِ (۳)

مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ (۴)

الَّذِي يُوسِّسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ (۵)

مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ (۶)

در نمودار فوق ساختار سوره ناس دارای دو فرع سه مفصلی است که در پایان پنج مفصل کلمه (الناس) آمده است. (همان: ۱۳۱)

عناصر مرکزی:

وَالصُّحَى (۱) وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى (۲) - مفصل ۱

مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى (۳) - مفصل ۲

وَلَاخِرَةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولَى (۴) - مفصل ۱

وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى (۵) - مفصل ۲

در این مثال از سوره الصُّحَى طبق تقسیم بندی کویپرس، آیات ۱-۳ فرع اول و آیه ۴ و ۵ فرع دوم است و مفاصل هر فرع

هم مشخص شده است. چنانکه مشاهده می شود در مرکز مفصل دوم هر دو فرع واژه (رَبُّكَ) تکرار شده است. (همان: ۱۳۸)

عناصر طرفینی:

وقتی عناصر یکسان یا مشابه در ابتدا و انتهای یک واحد متنی آن را قاب بندی کرده و در بر می گیرند.

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (۱)

اللَّهُ الصَّمَدُ (۲)

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (۳)

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (۴)

این جزء از دو فرع دوم مفصلی ساخته شده است. واژه (أَحَدٌ) در دو طرف قرار دارد و کل جزء را احاطه و قاب بندی کرده است. (همان: ۱۳۵)

۸. ۱. تجاور یا همجواری: تجاور در قواعد نحوی و بلاغی پشت سر هم آمدن دو عبارت با حرف ربط یا بدون حرف ربط است. (کوپرس، ۲۰۱۸ م: ۲۷) تجاور در بلاغت ساختاری شبیه به مبحث کمال و شبه کمال انقطاع و اتصال در بلاغت است.

در کمال انقطاع میان دو جمله پشت سر هم رابطه اعرابی و ادات عطف وجود ندارد. در کمال اتصال، جمله بعد، تاکید یا بدل یا عطف بیان از جمله قبل است بدون وجود حرف ربط مانند آیه ۱۴ سوره بقره (إِنَّمَا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ). (تفتازانی، بیتا: ۲۵۲)

در تقسیم معنایی، سوره های کوچک دارای چند گروه معنایی هستند که هر گروه معنایی با گروه معنایی دیگر تجاور دارند بدون وجود حرف ربط. (کوپرس، ۲۰۱۷ م: ۳) مانند بسیاری از آیات سوره غاشیه یا آیه ۴ و ۵ سوره غاشیه. تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً (۴) تَسْقَى مِنْ عَيْنِ أَبِيهِ (۵). (کوپرس، ۲۰۱۸ م: ۲۸)

۸. ۲. دوتایی بودن

آوردن دو عنصر به صورت تشبیه یا جدا از هم در متن. دوتایی بودن، نشان دهنده قانون تناظر در متن قرآنی است (همان: ۲۳) و دو امر مشابه یا متضاد را که از هم تأثیر و تأثر می پذیرند مقایسه می کند. این ساختار، اشکال گوناگون دارد مانند:

۱- آیاتی از سوره الرحمن در باره عناصر با صیغه تشبیه: رب المشرقین ورب المغربین (۱۷) مرج البحرين يلتقيان (۱۸) فیها من کل فاکهة زوجان (۵۲)

۲- داستان دو فرد در سوره کهف آیه ۳۲ به بعد که ضمیر تشبیه (هما) آمده است: رجلین، احدهما، حفنهما، بینهما. ۳- اشاره به جفت بودن: (السموات والأرض) احقاف ۳، (المشرق والمغرب) بقره ۱۷۷، (الدنیا من الاخره) توبه ۳۸، (الرحمن الرحیم، الغفور الودود) ویا دوتایی های متضاد، مانند: ایمان و کفر، مسلم و کافر، جنه و جهنم. (کوپرس، ۲۰۱۸ م: ۲۳ و ۲۴)

برخی نمونه های نحوی عربی دارای معانی متضاد است. مانند: آیه ۱۷ سوره الرحمن که دو عنصر مشرقین و مغربین

با هم متضادند. (کویپرس، ۲۰۱۸ م: ۲۳) مانند: رب المشرقین ورب المغربین

۳.۸. ترادف

مقصود واژگان هم معنا است. در مثال زیر میان (الشمس) و (النجوم) ترادف و تقارن وجود دارد هر دو مربوط به حوزه ستارگانند. نیز هر دو مفصل موازیند زیرا مفصل دوم بازظهور مفصل اول است. در ابتدای هر دو مفصل (اذا) و درمیانه دو مفصل، دو اصطلاح مربوط به حوزه ستارگان و در پایان دو فعل هم معنا وجود دارد. (همان: ۸۲)

مثال: مفصل ۱: اذا الشمس كورت مفصل ۲: واذا النجوم انكدرت

در تقسیم بندی آیه ۶ سوره مائده فعل (اغسلوا، اظهروا، تيمموا) در معنای پاکی با هم ترادف دارند. (کویپرس، ۲۰۱۶ م: ۹۴)

۴.۸. تضاد

در مثال زیر میان (تعاونوا) و (ولا تعاونوا) تضاد برقرار است. (کویپرس، ۲۰۱۸ م: ۸۳ و ۸۴)

مثال: مفصل ۱- وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى مفصل ۲- وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ

دسته آیات متضاد: در سوره غاشیه میان آیات ۲ تا ۷ با آیات ۸ تا ۱۶ بدون وجود حرف ربط تضاد وجود دارد و این تضاد میان دو دسته آیات است نه دو واژه یا دو آیه.

۵.۸. تشابه

مثال از سوره القارعه: يوم يكون الناس كالفرش المبثوث وتكون الجبال كالعهن المنفوش

تشابه میان (فرش المبثوث) و (العهن المنفوش)

۶.۸. تکرار یا اینهمانی

تکرار، واژه ای است که یا عین واژه تکرار و یا ضمیر ارجاع داده می شود و آیات به هم ربط داده می شوند. (کویپرس، ۲۰۱۸ م: ۵۸)

مانند: سوره انشقاق که کلمه (رب) تکرار شده و دو قسم تشکیل شده را قاب بندی کرده است. (همان: ۵۸ و ۵۹)

یا سوره مائده آیه ۶۱ ارجاع ضمیر - وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ - وَهُمْ قَدْ خَرُّوا بِهِ - ضمیر در (به) به الكفر برمی گردد.

- آمدن واژه وعنصر در انتهای یک واحد و آغاز واحد بعد می آید که عنصر رابط گفته می شود.

مانند: اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم

عنصر (صراط) در انتهای مفصل اول و ابتدای مفصل دوم آمده و دو مفصل فوق به وسیله واژه یکسان (اینهمانی) صراط به هم مرتبطند. (همان، ۱۳۷)

۷.۸. تماثل صوتی یا هم صدایی

منظور تکرار مصوت های مشابه در واژگان کلام است. (همان: ۴۷) مانند سوره فجر آیه ۲۱ و ۲۲ که "دکاً دکاً" و "صفاً صفاً" در آخر دو آیه (كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا) (۲۱) وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا (۲۲) با هم تماثل صوتی دارند.

۸.۸. مشابهت های صرفی

شبهات های صرفی که ارتباط میان واژگان کلام را تحقق می بخشد و دونوع است:

۱- هم ریشه بودن: وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ
در دو مفصل فوق سه شکل فعل از ریشه (عَلَّمَ) بکار رفته است. (کویپرس، ۲۰۱۶م: ۸۱)
آیه ۲۱ و ۲۲ سوره مائده که دو فعل (أَدْخَلُوا، نَدْخَلَ) و شبه فعل (دَاخَلُونَ) از ریشه (دَخَلَ) این دو آیه را به هم ربط داده
اند. (کویپرس، ۲۰۱۸م، ۹۵)

در سوره فیل (لَمْ يَجْعَلْ، جَعَلَ)، در سوره بروج (شَاهِد، مَشْهُود، شُهِود، شَهِيد) (همان: ۱۳۲ و ۱۳۳)
۲- افعال هم صیغه: صیغه نحوی همسان مانند دو فعل امر یا دو جمله با ترکیب نحوی همسان (کویپرس، ۲۰۱۷م: ۳)
و مقصود افعالی است که در جدول چهارده صیغه فعل عربی جایگاه یکسانی دارند.

مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ

وَلِيُبَيِّنَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

دو فرع فوق با افعال سوم شخص مفرد (يُرِيدُ، يُطَهِّرُ، يُبَيِّنُ) که همگی بیانگر افعال الهی هستند پیوند می خوردند.
همچنین افعال تحرکی مانند: (تَنْقَلِبُوا، يَخْرُجُوا) در آیه ۲۱ و ۲۲ سوره مائده که عنصر ارتباطی اند. (کویپرس، ۲۰۱۸م: ۹۵)

۸.۹. ساختار نحوی یکسان

مانند آیه ۴۲ سوره مائده:

فَإِنْ جَاءُوكَ

فَأَحْكُمْ بَيْنَهُمْ

أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ

وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ

فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا

وَإِنْ حَكَمْتَ

فَأَحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ

در نمونه فوق سه فرع وجود دارد که در مفصل نخست هر فرع، جمله شرط با حرف شرط "إِنْ" آمده و مفصل دوم
جزای شرط با حرف "فَاء" جزاء است. این ساختار نحوی یکسان سه فرع را به هم پیوند می دهد.
(کویپرس، ۲۰۱۶م: ۲۲۴ و ۲۲۵)

یا دو جمله با ساختار نحوی مشابه در سوره تکویر (إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ - وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ).

نیز مؤلفه های نحوی از جمله تطابق نحوی: مثلاً وجود دو فعل امر (فمهل الکافرین... امهلهم رویدا). (کویپرس، ۲۰۱۸م: ۵۱)

۹. قوانین نیلز لوند پژوهشگر مطالعات کتاب مقدس (کویپرس، ۲۰۱۶م: ۳۳)

این قوانین نیز از شاخص های تالیفی است که در نظم متقارن مورد استفاده کویپرس قرار گرفته است.

۱.۹. قانون اول

مرکز همواره نقطه تحول است. گاهی مرکز از یک سطر یا دو یا سه سطر بلکه چهار سطر تشکیل می شود.

۲.۹. قانون دوم

در اغلب اوقات مرکز تغییر روند فکری است و نام آن را قانون تغییر در مرکز می گذاریم. مانند: ساختار محوری آیه ۳ سوره مائده که جمله " الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ. " در مرکز قرار گرفته و روند فکری آن با دو طرف که احکام است تفاوت دارد.

۳.۹. قانون سوم

افکار مطابق در اغلب اوقات توزیع می شود و در اطراف و مرکز ظاهر می شوند. مانند: ساختار محوری سوره قدر در همین مقاله

۴.۹. قانون چهارم

ظهور افکار در مرکز یک ساختار، حالت های فراوان دارد و در اطراف مرکز، مشابه این افکار وجود دارد، بطوریکه طبیعتاً ساختار دوم مشابه و متمایل ساختار اول است. نام این قانون انتقال از مرکز به اطراف است. مانند: ساختار آیه ۷۲ و ۷۳ سوره مائده که در مرکز -یشرک بالله- و در طرف اول -ان الله هو مسیح ابن مریم- در طرف دوم -ان الله ثالث ثلاثه- آمده که هر سه موضوع بیان شرک است.

۵.۹. قانون پنجم

برخی عناصر بطور روشن عیناً در مواضعی مشخص در داخل ساختار قرار دارند، مانند: اسم های خداوند. (کویپرس، ۲۰۱۶م: ۳۳)

۱۰. تحلیل سوره اعلی

سوره ۸۷ - تعداد آیات ۱۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند رحمتگر مهربان

سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى (۱)

نام پروردگار والای خود را به پاکی بستای

الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى (۲)

همان که آفرید و هماهنگی بخشید

وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى (۳)

و آنکه اندازه گیری کرد و راه نمود

وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى (۴)

و آنکه چمنزار را برآورد

فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى (۵)

و پس [از چندی] آن را خاشاکی تیره گون گردانید

سَتُقِرُّكَ فَلَا تَنْسَى (۶)

ما بزودی [آیات خود را] برتو خواهیم خواند تا فراموش نکنی

إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى (۷)

جز آنچه خدا خواهد، او آشکار و آنچه را نهان است می داند

وَتُبَيِّنُكَ لِلْيَسْرَى (۸)

و برای تو آسانترین [راه] را فراهم می گردانیم

فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى (۹)

پس پند ده اگر پند سود بخشد

سَيَذَكَّرُ مَنْ يَخْشَى (۱۰)

آن کس که ترسد بزودی عبرت گیرد

وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى (۱۱)

و نگون بخت خود را از آن دور می دارد

الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى (۱۲)

همان کس که در آتشی بزرگ در آید

ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَا (۱۳)

آنگاه نه در آن می میرد و نه زندگانی می یابد

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى (۱۴)

رستگار آن کس که خود را پاک گردانید

وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى (۱۵)

و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گزارد

بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۱۶)

لیکن [شما] زندگی دنیا را بر می گزینید

وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى (۱۷)

با آنکه [جهان] آخرت نیکوتر و پایدارتر است



إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى (۱۸)

قطعا در صحیفه های گذشته این [معنی] هست

صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى (۱۹)

صحیفه های ابراهیم و موسی (فولادوند، ۱۳۷۶ ش)

۱.۱۰.۱. سطح مفصل

ابتدا شماره آیه را در اول آیه قراردادده و هر مفصل نیز با حروف (أ) و (ب) و (ج) و... نشان داده می شود، تا در صورت نیاز به آدرس مفصل ارجاع داده شود.

اکنون تقسیم بندی مفصل این سوره

(۱) سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى

(۲) الَّذِي خَلَقَ فَسْوَى

(۳) وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى

(۴) وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى

(۵) سَتَقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَى إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ

(۶) إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى

(۷) وَيُسِّرُّكَ لِلْيُسْرَى

(۸) فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى

(۹) سَيَذَكِّرْ مَنْ يَخْشَى

(۱۰) وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى

(۱۱) الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى

(۱۲) ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَا

(۱۳) قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى

(۱۴) وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى

(۱۵) بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا

(۱۶) وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى

(۱۷) إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى

در سوره های کوتاه غالبا هر آیه یک مفصل است. (کویپرس، ۲۰۱۸: ۳۹) اما با توجه به ارتباط نحوی آیات با هم، مفصل بندی تغییر می کند. لذا در سوره اعلی بخش اول آیه ۷ (إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ) از لحاظ نحوی و معنایی با آیه ۶ (سَتَقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَى) مرتبط و یک مفصل محسوب می شود. همچنین آیه ۴ و ۵ به دلیل ارتباط نحوی با هم، در یک مفصل تقسیم بندی می شوند. نیز آیه ۱۸ و ۱۹ هم معنا و ارتباط نحوی دارند و صحف در آیه ۱۹ بدل از الصحف در آیه ۱۸ است (صافی، ۱۴۱۸، ق، ج ۱۵: ۳۰۹) که با هم یک مفصلند.

در مفصل ۱ (سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى) فعل و فاعل و مفعول و مضاف و مضاف الیه و صفت وجود دارد و اجزای این مفصل

از لحاظ نحوی با هم مرتبطند.

درمفصل ۲ فاعل مستتر در خَلَقَ وَسَوَّى به الذی باز می گردد والذی صفت دوم رَبِّكَ است.

درمفصل ۳ نیز فاعل موجود در قَدَّرَ وَهَدَى به الذی برمی گردد.

درمفصل ۴ فاعل در أَخْرَجَ به الذی باز می گردد و الْمَرْعَى، مفعول در این جمله است. آیه ۵ از لحاظ نحوی با آیه ۴ ارتباط خارجی دارد و فاعل مستتر در جَعَلَ به کلمه الذی و ضمیر متصل (ه) در جَعَلَهُ مفعول اول و به کلمه الْمَرْعَى باز می گردد و غثاءً مفعول دوم جَعَلَ می باشد و کلمه أَخْوَى صفت برای غثاءً قرار گرفته است. (همان، ۳۱۵) لذا (وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَخْوَى) یک مفصل محسوب می شوند. (أَخْوَى) به معنی رنگ تیره است. تعالبی در باره رنگ شتر می نویسد: فَإِنْ خَالَطَتْ حُمْرَتَهُ صُفْرَةً وَسَوَادًّا، فَهُوَ أَخْوَى، وقتی سرخی و زردی و سیاهی با هم مخلوط شوند رنگ تیره می شود و نیز می نویسد: نَبْتُ أَخْوَى: گیاه تیره. (تعالبی، بی تا: ۱۱۷ و ۱۱۸) در این چهار مفصل قواعد نحوی مخصوص به هر مفصل اجزای آن را به هم مربوط کرده است.

بنا بر این، سه آیه اول سوره اعلی هر کدام یک مفصل و دو آیه ۴ و ۵ یک مفصل محسوب می شوند.

مفصل ۵ (سُئِرْتُكَ فَلَا تَنْسَى) دارای فعل و فاعل و مفعول است. نیز در لا تَنْسَى مفعول مقدر قرار دارد که با ادات استثناء (إِلَّا) موارد استثناء از مفعول را ذکر کرده است.

مفصل ۶ دارای فعل و فاعل و مفعول و اجزاء آن با هم ارتباط داخلی دارند.

مفصل ۷ دارای فعل و فاعل و مفعول و جار و مجرور و اجزاء آن با هم ارتباط داخلی دارند.

مفصل ۸ دارای فعل و فاعل و "ذَكَرَ" جواب شرط مقدر است یعنی إِنَّ نَفْعَتِ الذِّكْرِى مَنْ يَتَذَكَّرْ فَذَكَرْ لَذَا اجزاء آن با هم ارتباط داخلی دارند.

مفصل ۹ دارای فعل و فاعل و ارتباط داخلی است.

مفصل ۱۰ دارای فعل و فاعل مفعول است و ارتباط داخلی دارد.

مفصل ۱۱ شامل موصول وصله و فعل و فاعل و مفعول و صفت است و اجزاء آن دارای ارتباط داخلی است.

مفصل ۱۲ دارای فعل و فاعل و جار و مجرور و اجزاء آن با هم ارتباط دارند.

مفصل ۱۳ شامل فعل و فاعل و اجزاء آن با هم ارتباط دارند.

مفصل ۱۴ دارای فعل و فاعل و مفعول و مضاف و مضاف الیه و اجزاء آن با هم ارتباط داخلی دارند.

مفصل ۱۵ دارای فعل و فاعل مفعول است و ارتباط داخلی دارد.

مفصل ۱۶ شامل مبتدا و خبر و ارتباط داخلی دارد.

مفصل ۱۷ شامل اسم و خبر برای حرف "إِنَّ" و صفت و بدل و مضاف و مضاف الیه است و اجزاء آن با هم ارتباط داخلی دارند.

چنانکه مشاهده می شود به دلیل مطابقت قواعد نظم متقارن در مفصل بندی سوره اعلی، این قواعد در سطح مفصل در این سوره کارآمد است.

بالا و پایین هر فرع با خط بلند(-----) و بین هر مفصل با خط کوتاه(----) مشخص می شود. طبق قاعده نظم متقارن هر فرع، فقط از یک تا سه مفصل می تواند داشته باشد (کویپرس، ۲۰۱۸: ۴۲). بنابراین این مفاصل را طبق این قاعده، به فرع تقسیم بندی می کنیم.

(۱) سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى

آیه اول جمله اصلی این سوره است و دارای فعل امر مفرد مخاطب است و یک فرع تک مفصلی را تشکیل می دهد.

فرع سه مفصلی

(۲) الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى

(۳) وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى

(۴) وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى

این فرع دارای نظم ترازوی ترادفی (أ، أ، أ، أ) است. مفصل ۲ و ۳ و ۴ دارای ساختار نحوی مشابه است. مفصل ۲ و ۳ و ۴ با توجه به تکرار واژه "الذی" (قاعده تکرار یا این همانی) و نیز شباهت ساختار ماضی و پیوند معنایی افعال "خَلَقَ"، "سَوَّى"، "قَدَّرَ"، "هَدَى"، "أَخْرَجَ" و "جَعَلَ" یک فرع سه مفصلی را تشکیل می دهند. به این صورت که فعل "سَوَّى" (کامل کرد) و "قَدَّرَ" (اندازه گیری کرد) و "هَدَى" (هدایت کرد) و "أَخْرَجَ" مترتب بر فعل "خَلَقَ" (آفرید) است. نیز از طرف دیگر فعل "هَدَى" مترتب بر "قَدَّرَ" است.

عناصر ارتباطی: عنصر اینهمانی (الذی) این فرع راقاب بندی کرده است. افعال ماضی با صیغه مشابه (خَلَقَ، قَدَّرَ، سَوَّى، هَدَى، أَخْرَجَ و جَعَلَ) در سه مفصل.

عنصر (الذی) در این فرع با عنصر (رَبِّ) در فرع قبل معنای مشترک دارد. لذا این فرع می تواند به فرع قبل ملحق و با هم تحلیل شود. ولی طبق قوانین نظم متقارن، هر فرع نمی تواند بیش از سه مفصل داشته باشد. قوانین نظم متقارن در این فرع ناکارآمد است.

فرع سه مفصلی

(۵) سَنُقَرِّبُكَ فَلَا تَنْسَى إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ

(۶) إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى

(۷) وَتُسَبِّحُكَ اللَّيْسَرَى

این فرع دارای توازی (أ،ب،أ) است. زیرا دو جمله (تُسَبِّحُكَ) و (تُسَبِّحُكَ) در مفصل ۶ و ۸ با ساختار نحوی مشابهند. لذا مفصل ۶ و ۸ با هم توازی دارند.

مفصل ۶ و ۷ و ۸ با توجه به بازگشت ضمیر "ه" در "إِنَّهُ" به "الله" در مفصل ۶ (قاعده تکرار و این‌همانی) و نیز وجود "إِنَّ" تعلیلیه که بیانگر علیت مفصل ۷ برای مفصل ۶ است، ارتباط نحوی و پیوند معنایی دارند. نیز در مفصل ۸ فعل مضارع "تُسَبِّحُ" با فعل مضارع "تُسَبِّحُ" در مفصل ۶ در صیغه و فاعل "نحن" و مفعول "ک" خطاب مشابه است لذا این سه مفصل در یک فرع تقسیم بندی می شوند.

عناصر ارتباطی: ضمیر این‌همانی (ک) در مفصل ۶ و ۸ این فرع را قاب بندی کرده است. مشابهت و تقارن کلمه (الله) و ضمیر (ه) در (إِنَّهُ)، در مفصل ۶ و ۷. این فرع با توجه به مشابهت فعل ماضی "شَاءَ" با فعل ماضی "جَعَلَ" در صیغه و کلمه (الله) و ضمیر (ه) در (إِنَّهُ) با ضمیر "هو" در "جَعَلَ" در فرع قبل می تواند با هم در یک فرع تحلیل شوند. ولی قواعد نظم متقارن بیش از سه مفصل در یک فرع را اجازه نمی دهد. قواعد نظم متقارن در این فرع نا کارآمد است.

فرع سه مفصلی

(۸) فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى

(۹) سَيَذَكِّرْ مَنْ يَحْشَى

(۱۰) وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى

این فرع از نظم توازی ترادفی (أ،ب،ب) برخوردار است. زیرا میان (مَنْ يَحْشَى) و (الْأَشْقَى) در مفصل ۹ و ۱۰ تقارن تضادی وجود دارد.

سه مفصل ۸ و ۹ و ۱۰ به دلیل داشتن افعال مشابه و متقارن در معنا یعنی "ذَكِّرْ" و "ذِكْرَى" در مفصل ۸ با "يَذَكِّرْ" در مفصل ۹ و در صیغه مضارع (يَذَكِّرْ، يَحْشَى، يَتَجَنَّبُ) و نیز تقارن تضادی میان (مَنْ يَحْشَى) و (الْأَشْقَى) در یک فرع سه مفصلی تقسیم بندی می شوند.

عناصر ارتباطی: قاب بندی این فرع بوسیله ضمیر (هَا) در (يَتَجَنَّبُهَا) در آیه ۱۱ که به (الذِّكْرَى) در آیه ۹ برمی گردد و معنی یکسان دارند، مشابهت معنایی میان عناصر (فَذَكِّرْ، الذِّكْرَى، سَيَذَكِّرْ، ضمیر (هَا) در يَتَجَنَّبُهَا) فرع (۸-۱۰) با توجه به اشتراک صیغه در افعال مضارع (يَعْلَمُ، يَحْفَى) در فرع قبل (۵-۷) و (سَيَذَكِّرْ، يَحْشَى، يَتَجَنَّبُ) این فرع می تواند به فرع قبل ملحق و با هم تحلیل شوند. اما قواعد نظم متقارن بیش از سه مفصل در یک فرع را مجاز نمی داند. لذا این قواعد در این فرع در این فرع نا کارآمد است.

فرع دومفصلی

(۱۱) الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى

(۱۲) ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَا

دومفصل این فرع با هم ارتباط معنایی دارند. ضمیر (ها) در (فِيهَا) به (النَّارُ) برمی گردد. این دومفصل در عذاب معنای مشترک دارند. لذا این فرع دارای نظم توازی ترادفی (أ، ا) است. عناصر ارتباطی: وجود فعل مضارع متضاد مثبت و منفی (يَصْلَى، لَا يَمُوتُ، لَا يَحْيَا)، مشابهت معنایی میان ضمیر (ها) در (فِيهَا) و (النَّارُ).

فرع (۱۱-۱۲) با توجه به اشتراک صیغه در افعال مضارع (يَصْلَى) با (سَيَدَّكُرُ، يَحْشَى، يَتَجَنَّبُ) در فرع قبل (۸-۱۰) می تواند به فرع قبل ملحق و با هم تحلیل شوند. اما قواعد نظم متقارن بیش از سه مفصل در یک فرع را مجاز نمی داند. لذا این قواعد در این فرع در این فرع ناکارآمد است.

فرع دومفصلی

(۱۳) قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى

(۱۴) وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى

این فرع دارای نظم توازی (أ، ا) است. دومفصل این فرع ارتباط معنایی دارند. ضمیر (ه) در (رَبِّهِ) به (مَنْ) مربوط است. مفصل ۱۳ و ۱۴ با توجه به افعال ماضی مشابه در صیغه (أَفْلَحَ، تَزَكَّى، ذَكَرَ، صَلَّى) و اینکه مفصل ۱۳ ساختار شرط و جزائی دارد و مفصل ۱۴ عطف به شرط شده است. لذا در یک فرع دو مفصلی قرار داده می شوند. عناصر ارتباطی: افعال ماضی مشابه در صیغه (أَفْلَحَ، تَزَكَّى، ذَكَرَ، صَلَّى). به دلیل مطابقت قواعد نظم متقارن در این فرع بندی، اجرای این قواعد در این فرع کارآمد است.

فرع سه مفصلی

(۱۵) بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا

(۱۶) وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى

(۱۷) إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى

با توجه به دو عنصر متضاد الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ در این دومفصل، این فرع دارای نظم توازی تضادی (أ، أ') است. وجود عناصر متضاد "الدُّنْيَا" و "الْآخِرَةُ" در مفصل ۱۵ و ۱۶ و مفصل ۱۶ جمله‌حالیه است و از نظر نحوی به مفصل پیشین وابستگی دارد.

عناصر ارتباطی: دو عنصر متضاد الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ، عنصر (هذا) که به فرع قبل برمی‌گردد. کلمه (هذا) به مطلبی اشاره دارد که از آیه قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى شروع می‌شود تا آیه وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى و بیان می‌کند آنچه گفته شد در الصُّحُفِ الْأُولَى هم گفته بودیم. ولی بعضی از مفسرین گفته اند کلمه (هذا) به مضمون آیه اخرا اشاره دارد که فرموده: وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى (طباطبایی، بیتا، ج ۲۰: ۲۷۰) به دلیل مطابقت قواعد نظم متقارن در فرع بندی در این بخش از سوره اعلی، اجرای این قواعد در این فرع کارآمد است.

۳.۱۰. سطح قسم

هر قسم با خط بلند (-----) در بالا و پایین و میان هر فرع با خط کوتاه (----) مشخص شده است. طبق قاعده نظم متقارن قسم تنها شامل یک یا دو وحد اکثر سه فرع است. (کویپرس، ۲۰۱۸: ۵۰)

قسم دو فرعی

(۱) سَيِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى

(۲) الَّذِي خَلَقَ فَسْوَى

(۳) وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى

(۴) وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى

این قسم شامل مفصل ۱ تا ۴ است. مفصل اول، فرع تک مفصلی و جمله اصلی و سه مفصل بعد در یک فرع سه مفصلی (۲-۴) تقسیم بندی می‌شود.

این قسم دارای نظم (أ، ب) است. زیرا در فرع اول به تسبیح خداوند دستور داده شده و در فرع دوم افعال الهی بیان شده که از اسباب تسبیح هستند. لذا این دو فرع با هم تشابه و تقارن دارند.

عناصر ارتباطی: عناصر مشابه معنایی (رَبِّ) و (الَّذِي) که به خداوند اشاره دارد و نیز عناصر ارتباطی خَلَقَ، فَسْوَى، قَدَّرَ، هَدَى، أَخْرَجَ، جَعَلَ در فرع دوم. قواعد نظم متقارن در این قسم کارآمد است.

قسم دو فرعی

(۵) سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنسَى إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ

(۶) إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى

(۷) وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَى

این قسم دوفرعی و دارای نظم محوری (أ،ب،أ) است. فرع اول دومفصلی و فرع دوم تک مفصلی است. این قسم بوسیله دو فعل الهی مشابه در صیغه نُقْرِئُ و نُيَسِّرُ و (ک) خطاب قاب بندی شده و در مرکز عالم بودن خداوند مطرح شده. دوطرف با علامت (أ) و (أ) و مرکز با (ب) نمایش داده شده است. سه عنصر (نُقْرِئُ، يَعْلَمُ، نُيَسِّرُ) بر توانایی خداوند دلالت دارد. این توانایی در مرکز به صورت دیگری در اطراف توزیع شده است. (قانون چهارم لوند) عناصر ارتباطی: دو فعل مضارع متکلم مع الغیر مشابه در صیغه نُقْرِئُ و نُيَسِّرُ، کلمه (اللَّهُ) و ضمیر (ه) که به الله برمی گردد، (ک) خطاب.

این قسم با توجه به تغییر معنی از مفصل ۶ در قسم جداگانه تقسیم بندی می شود. قوانین نظم متقارن در این قسم کارآمد است.

قسم سه فرعی

(۸) فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى

(۹) سَيَذَكِّرْ مَنْ يَحْشَى

(۱۰) وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى

(۱۱) الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى

(۱۲) ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَا

این قسم سه فرعی و دارای ارتباط معنایی و نحوی و نظم ترادفی (أ،ب،ب) است. فرع دوم (۹-۱۱) و سوم (۱۲) در عذاب اشقیاء با هم شباهت و تقارن دارند. در (۱۱) ورود اشقیاء را به آتش و در (۱۲) حال اشقیاء را در دوزخ که نه مرده و نه زنده اند، بیان می کند.

عناصر ارتباطی: از لحاظ معنایی کلمات ذَكِّرْ و الذِّكْرَى در فرع اول (۸) و کلمه سَيَذَكِّرْ در فرع دوم (۹-۱۱) از یک ریشه وهم معنا هستند. نیز از لحاظ نحوی ضمیر (ها) به (النَّارِ) برمی گردد و عنصر (ثُمَّ) فرع دوم و سوم را به هم ربط می دهد. افعال مضارع همانند در صیغه (يَحْفَى، يَذَكِّرُ، يَحْشَى، يَتَجَنَّبُ، يَصْلَى)، مشابهت معنایی میان (الْأَشْقَى) و (الَّذِي) لذا این دو فرع باهم مشابهند.

این قسم با توجه به مشابهت صیغه مضارع در افعال (يَعْلَمُ، يَحْفَى، يَحْشَى، يَتَجَنَّبُ، يَصَلِّي) در دو قسم، می توانند با هم تحلیل شوند. ولی قواعد نظم متقارن بیش از سه فرع در یک قسم را اجازه نمی دهد. لذا قوانین نظم متقارن در این قسم نا کارآمد است.

قسم تک فرعی و دو مفصلی

(۱۳) قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى

(۱۴) وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى

این قسم تک فرعی است. این دو آیه ارتباط معنایی درونی با هم دارند و (مَنْ تَزَكَّى) همانی است که نام رب را به یاد آورده است (ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ) و از لحاظ عناصر، با توجه به تقارن میان افعال ماضی هم صیغه و مشابه (أَفْلَحَ، تَزَكَّى، ذَكَرَ، صَلَّى) در یک قسم تک فرعی و دو مفصلی تقسیم بندی می شوند و دارای نظم توازی (أ، ا) است.

با توجه به عنصر اینهمانی و کاملاً مشابه (مَنْ) در این قسم با قسم قبل و مشابهت معنایی در مؤمن بودن میان (مَنْ تَزَكَّى) در این قسم با (مَنْ يَحْشَى) در قسم قبل، این دو قسم می توانند با هم تحلیل شوند. ولی قواعد نظم متقارن بیش از سه فرع در یک قسم را اجازه نمی دهد. لذا قوانین نظم متقارن در این قسم نا کارآمد است.

قسم دو فرعی

(۱۵) بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا

(۱۶) وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى

(۱۷) إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى
دو مفصل فرع اول این قسم از جهت معنایی به هم مربوط است. عنصر هذا به موضوع فرع قبل اشاره دارد، لذا این دو فرع با هم ارتباط معنایی دارند و با هم نظم توازی (أ، ا) دارند.

کلمه (هذا) به مطلبی اشاره دارد که از آیه قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى شروع می شود تا آیه وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى و بیان می کند آنچه گفته شد در الصُّحُفِ الْأُولَى هم گفته بودیم. ولی بعضی از مفسرین گفته اند کلمه (هذا) به مضمون آیه اخرا اشاره دارد که فرموده: وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى (طباطبایی، بیتا، ج ۲۰: ۲۷۰)

عناصر ارتباطی: دو عنصر متضاد الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ، عنصر (هذا) که به فرع قبل برمی گردد.

به دلیل مطابقت قواعد نظم متقارن در فرع بندی در این بخش از سوره اعلی، اجرای این قواعد در این فرع کارآمد است.

۴.۱۰. سطح جزء

در این تحلیل هر جزء با خط بلند(-----) در بالا و پایین، نیز هر قسم با خط کوتاه(---) مشخص شده است. جزء از یک یا دو و حداکثر سه قسم تشکیل می شود. (کویپرس، ۲۰۱۸: ۵۵)

جزء سه قسمی

(۱) سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى

(۲) الَّذِي خَلَقَ فَسْوَى

(۳) وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى

(۴) وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى

(۵) سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنسَى إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ

(۶) إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى

(۷) وَنُبَيِّنُكَ لِّلْيُسْرَى

این جزء سه قسمی و دارای نظم ترادفی (أ،أ،ب) است. در قسم اول بیان صفت خداوند در برتر بودن در (رَبِّكَ الْأَعْلَى)، در قسم دوم نیز قدرت و برتری خداوند در خلقت و قدرت بیان شده و در قسم سوم بیان صفت عالم بودن خداوند در جمله (إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى) وجود دارد.

عناصر ارتباطی: دو عنصر هم معنای (رَبِّ) و (الَّذِي) در قسم اول و کلمه هم معنای (اللَّهُ) و ضمیر (هُ) در قسم دوم، این جزء را به هم مربوط می کنند.

قواعد نظم متقارن در این جزء کارآمد است. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

جزء دو قسمی

(۸) فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى

(۹) سَيَذَكِّرْ مَنْ يَخْشَى

(۱۰) وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى

(۱۱) الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى

(۱۲) ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَا

(۱۳) قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى

(۱۴) وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى

این جزء دو قسمی است. دو قسم آن با هم نظم آینه ای (أ، ب..ب، ا، ا) دارند. مَنْ يَحْسَى (۹) با مَنْ تَزَكَّى (۱۳) در اوصاف برای مؤمنان، توازی دارند. ذَكَّرَ، الذِّكْرَى (۸) با ذَكَرَ (۱۴) از یک ریشه وهم معنا و مشابه و متقارند. عناصر ارتباطی: این جزء بوسیله دو عنصر هم معنا و مشابه وهم ریشه (همان: ۱۸) (ذَكَّرَ) و (ذَكَرَ) قاب بندی شده است.

با توجه به عنصر اینهمانی (زَبَّ) در پایان این جزء و در ابتدای جزء قبل، عنصر (رَبَّ) این دو جزء را می تواند قاب بندی کند. نیز مشابهت معنایی میان (رَبَّ) در این جزء با (الَّذِي، اللَّهُ) در جزء قبل و مشابهت در صیغه میان افعال مضارع (يَحْفَى، يَحْسَى، يَتَجَنَّبُ، يَصَلَّى) در دو جزء، این دو جزء می توانند با هم تحلیل شوند. ولی قواعد نظم متقارن بیش از سه قسم در یک جزء را اجازه نمی دهد. لذا قوانین نظم متقارن در این جزء نا کارآمد است.

جزء دو قسمی

(۱۵) بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا

(۱۶) وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى

(۱۷) إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى

دو قسم این جزء با عناصر ارتباطی (هذا) به هم مربوط می شوند. عنصر هذا به موضوع قسم قبل (وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى) اشاره داشته و این دو قسم با هم ارتباط معنایی دارند و با هم نظم توازی (أ، ا) را تشکیل می دهند. عناصر ارتباطی: عنصر (هذا) که به قسم قبل برمی گردد. به دلیل مطابقت قواعد نظم متقارن، اجرای این قواعد در این جزء کارآمد است.

۵.۱۰. سطح مقطع

سوره اعلی به دلیل کوتاه بودن تنها تا سطح مقطع شامل تحلیل می شود. این مقطع با خط بلند (-----) در بالا و پایین و هر جزء با خط کوتاه (---) مشخص شده است. در سطح مقطع، به سوره به عنوان یک متن مستقل با تمام تقسیم بندی های فرعی گذشته نگریسته می شود. سطوح نظمی پایین (مفصل، فرع، قسم، جزء) استقلال نداشته و ضرورتاً بخش هایی از یک متن گسترده ترند و از آن جدا نمی شوند. اما مقطع سطح مستقل است می تواند بدون در نظر گرفتن متن قبل و بعد از خود، مطالعه شود. طبق قواعد بلاغی نظم متقارن، مقطع می تواند بر خلاف فرع و قسم و جزء شامل بیش از سه واحد از واحد های متنی پایین تر باشد، همین امر برای سطح سلسله و شعبه هم جاری است. (کوپپرس، ۲۰۱۸: ۶۳)

مقطع چهار جزئی

بخش اول شامل دو جزء

(ا)

(۱) سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى (۲) الَّذِي خَلَقَ فَسْوَى (۳) وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى (۴) وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى (۵) سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنسَى إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ (۶) إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى (۷) وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَى

(۸) فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى (۹) سَيَذَكِّرُ مَنْ يَخْشَى (۱۰) وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى (۱۱) الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى (۱۲) ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَا (۱۳) فَذُكِّرْ مَنْ تَزَكَّى (۱۴) وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى

بخش دوم شامل دو جزء

(ا)

(۱۵) بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۱۶) وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَنْبَى

(ا)

(۱۷) إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى

این مقطع شامل چهار جزء است. در جزء اول مفصل اول، دستور به تسبیح خداوند داده می شود سپس اوصاف و افعال خداوند و سپس موضوع تذکر خداوند و پند گرفتن مطرح می شود، لذا تمام این جز، با هم ارتباط معنایی دارد، اما از لحاظ عناصر ارتباطی، عنصر (الذی) در مفاصل (۲ و ۳ و ۴) و در مفصل (۱۱) وجود دارد.

سپس به ذکر و یاد خداوند امر می شود و بعد از آن اوصاف خشیت کنندگان (خدا ترسان) و اشقیاء، ذکر می شود. نیز دو فعل امر (سَبِّحِ) و (ذَكِّرْ) در این جزء آمده و مفاصل بعدی تابع این امر هستند.

در بخش دوم به اهل شقاوت خطاب می شود که شما زندگی دنیایی را برمی گزینید در حالی که زندگی آخرت بهتر و دائمی است. در تفسیر التحریر و التنویر آمده: اهل شقاوت آنانی هستند که دنیا را برمی گزینند و به آخرت توجه ندارند. (ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۳۰: ۲۷۲) لذا این دو جزء با دو جزء قبل ارتباط معنایی دارد.

نیز در بخش دوم با استفاده از اسم اشاره (هذا) اعلام می شود که موضوع یا موضوعات قبل در کتاب های آسمانی گذشته آمده است. بنابر این میان بخش دوم با بخش قبل ارتباط برقرار است.

کلمه (هذا) به مطلبی اشاره دارد که از آیه قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى شروع می شود تا آیه وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَنْبَى و بیان می کند آنچه گفته شد در الصُّحُفِ الْأُولَى هم گفته بودیم. ولی بعضی از مفسرین گفته اند کلمه (هذا) به مضمون آیه اخرا اشاره دارد که فرموده: وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَنْبَى (طباطبایی، بیتا، ج ۲۰: ۲۷۰)

ابن مردویه و الآجری از ابوذر غفاری نقل می کنند که ابوذر گفته است: به رسول الله (ص) عرض کردم آیا آیاتی درباره صحف ابراهیم و موسی برتوانزل شده است؟ پیامبر فرمود: بله (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى، وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى، بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا، وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَنْبَى). (ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۳۰: ۲۹۱)

بنابراین تفسیر، اسم اشاره (هذا) مطالب قبل را به هم ربط می دهد. با توجه به تحلیل فوق این مقطع دارای نظم توازی (أ، ا، ا، ا) است. و بالآخره و مهمتراز باقی عناصر متناظر، عنصر سجع و آهنگ یکسان یعنی هم آوایی است که در پایان مفاصل و آیات وجود دارد و کل این مقطع را به هم مربوط می کنند. همچنین از لحاظ معنایی تمام سوره درباره حقانیت

رسالت توحیدی پیامبر است. این تقارن ها نشان می دهد که بخش های مختلف این سوره به هم مربوط است و مبین یک واحد معنایی است.

معمولا سوره های کوتاه در قواعد نظم ساختاری در سطح مقطع پایان می یابند. (کوپپرس، ۲۰۱۸: ۶۳، ۶۴، ۶۷)
قواعد نظم متقارن در سطح مقطع در سوره اعلی کارآمد است.

۱۱. نتیجه

۱.۱۱. با توجه به وجود روابط نحوی و معنایی میان مفصل های سوره اعلی و مطابقت قواعد نظم متقارن در سطح مفصل های مذکور، قواعد نظم متقارن در سطح مفصل در این سوره کارآمد است.

۲.۱۱. در سطح فرع تعدادی عناصر ارتباطی مشابه و متقارن میان تعدادی از فرع ها یافت و مشاهده شد چنانچه یک فرع بیش از سه مفصل داشته باشد، خللی در تحلیل ساختاری متن در این سطح ایجاد نمی کند. لذا قوانین نظم متقارن در تعدادی از واحدهای متنی در این سطح ناکارآمد است.

۳.۱۱. همچنین در سطح قسم، عناصر ارتباطی مشابه و متقارن میان تعدادی از قسم ها یافت و معلوم شد، امکان تحلیل یک قسم با بیش از سه فرع وجود دارد. و مشاهده شد چنانچه عناصر ارتباطی در بیش از سه قسم وجود داشته باشد خللی در تحلیل ساختاری ایجاد نمی کند. لذا قوانین نظم متقارن در تعدادی از واحدهای متنی در سطح قسم ناکارآمد است.

۴.۱۱. در سطح جزء نیز عناصر ارتباطی مشابه و متقارن میان تعدادی از جزءها یافت و روشن شد یک جزء می تواند بیش از سه قسم داشته و تحلیل شود و خللی در تحلیل ساختاری ایجاد نمی کند. لذا قوانین نظم متقارن در تعدادی از واحدهای متنی در سطح جزء ناکارآمد است.

۵.۱۱. اجرای قواعد نظم متقارن در سطح مقطع در این سوره مطابقت دارد. زیرا مقطع، یک متن مستقل با تمام تقسیم بندی های فرعی گذشته است و می تواند بدون در نظر گرفتن متن قبل و بعد از خود، مطالعه و تحلیل شود. نیز طبق قواعد نظم متقارن، مقطع می تواند بر خلاف فرع و قسم و جزء شامل بیش از سه واحد از واحدهای متنی پایین تر باشد. لذا معلوم شد قواعد نظم متقارن در سطح مقطع کارآمد است.

۶.۱۱. این نظریه در مرحله تطبیق و اجرا بر سوره اعلی به لحاظ جامعیت و کارآمدی، نظام یافتگی را نشان نمی دهد و فقط در سطح مفصل و مقطع کارآمد است. ضمن اینکه کوپپرس بسمله را از تحلیل استثنا کرده است و دلیلی برای این امر ارائه نکرده است.

۱۲. منابع

- قرآن کریم

۱. ابن عاشور، محمد الطاهر، (۱۹۸۴م)، التحریر والتنویر، ج ۲۸، تونس، الدار التونسیة للنشر
۲. ابن عجبیه، بیتا، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، ج ۷، بدون محل، بدون ناشر
۳. ابن منظور الأنصاری، محمد، (۱۴۱۴ هـ)، لسان العرب، چاپ سوم، ج ۵، بیروت، دار صادر
۴. ابو زهره، محمد، ۱۹۹۸م، المعجزة الكبرى القرآن، مصر، قاهره، دارالفکر العربی

۵. الباقلائی، أبو بکر محمد بن الطیب ۱۹۹۷، إعجاز القرآن، محقق أحمد صقر، مصر، ناشر دارالمعارف
۶. البقاعی، برهان الدین، ۱۴۰۴ ق- ۱۹۸۴ م، نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور، قاهره، دارالکتب الإسلامی
۷. التفتازانی، سعد الدین، (بیتا)، مطول، ج ۱، باحاشیه سید میر شری، بدون محل، مکتبه الداوری
۸. الثعالبی، ابو منصور، (بیتا)، فقه اللغة، محقق: جمال طلبه، بیروت-لبنان، دارالکتب العلمیه
۹. الرازی، فخر الدین، بیتا، تفسیر کبیر، بیروت، دارالکتب العلمیه
۱۰. الزرکشی، أبو عبد الله بدر الدین محمد بن عبد الله بن بهادر، ۱۳۷۶ ق- ۱۹۵۷ م، البرهان فی علوم القرآن، المحقق: محمد أبو الفضل إبراهيم، لبنان، بیروت، ناشر: دار إحياء الكتب العربیة
۱۱. السیوطی، عبد الرحمن بن أبي بکر، جلال الدین السیوطی ۱۴۰۸ ق- ۱۹۸۸ م، معترك الأقران فی إعجاز القرآن، لبنان، بیروت ناشر: دارالکتب العلمیه
۱۲. الصافی، محمود، (۱۹۹۸ م)، الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانہ، چاپ چهارم، ج ۱۴، دمشق-بیروت، دارالرشید و مؤسسه الایمان
۱۳. صبحی صالح، (۱۴۰۷ هـ)، دراسات فی فقه اللغة، جلد ۱، چاپ اول ۱۳۷۹ هـ، بیروت، دار العلم للملایین
۱۴. الطباطبائی، محمد حسین، (بیتا)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، بدون محل، منشورات اسماعیلیان
۱۵. الطبرسی، ابوعلی، فضل بن حسن، (۱۹۹۵ م)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، ج ۹، بیروت-لبنان، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات
۱۶. فولادوند، محمد مهدی، (۱۳۷۶ ش)، ترجمه قرآن کریم، تهران، دارالقرآن الکریم
۱۷. کویپرس، میشل، (۲۰۱۸ م)، فی نظم القرآن، بیروت، لبنان، دارالمشرق
۱۸. کویپرس، میشل، (۲۰۱۶ م)، فی نظم سوره المائده، مترجم: عمرو عبدالعاطی صالح، بیروت، دارالمشرق
۱۹. کویپرس، میشل، (۲۰۱۷ م)، دلیل تدریسی للتحلیل البلاغی، القاهره، المعهد الدومنیکی للدراسات الشرقیه
۲۰. مجله کتاب ماه دین (فروردین ۱۳۸۸ ش) شماره ۱۲۸، تهران
۲۱. مکوند، محمود، (۱۳۹۵ ش)، رساله دکتری: تحلیل (نظم معکوس) در ساختار متن قرآن با تاکید بر اندیشه میشل کویپرس، دانشگاه قم

22. edited by angela crawly'shadan pub'tehran'iran'2005'p.67-۳۰۶ &ring composition-oxford